**عصر نو**
**www.asre-nou.net**

# زمان نتیجه گیری

**در باره ی پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ**
**همراه با تبیینی از چپ رهایی خواه**
Tue 16 06 2015

**شیدان وثیق**

از آغاز گفتگو های پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ (1) دو سال و نیم می گذرد. با پایان یافتن مهلت تعیین شده در نقشه ی راهِ روند نام برده، اکنون زمان آن فرا رسیده است که از این آزمونِ تاکنون نافرجام در رسیدن به هدف خود که ایجاد سازمانی جدید از طریق وحدت تشکیلاتی سه سازمان شرکت کننده در پروژه بر پایه مبانی نظری، برنامه ای و تشکیلاتی است، نتیجه گیری کنیم و چشم اندازی برای آینده به دست دهیم. نگارنده، به سهم و از دیدگاه خود، گامی در این مسیر بر می دارد. در ادامه ی مطلب، تعریفی از چپ رهایی خواه در فلسفه بنیادین آن ارائه می دهیم.

## دو بینش ناسازگار

ریشه ی مشکلات پروژه را می توان به طور عمده در ناسازگاری دو بینشی دید که خود را به صورت دو روندِ متفاوت و غیر قابل جمع در یک سازمان واحد سیاسی نمایان می سازد. این دوگانگی را ما در جریان بحث ها و کنفرانس های متعدد و در خلال تلاش های ناموفقِ گروه های کاری برای تبیین مبانی مشترک مشاهده کردیم. اکنون، در یک ترازبندی کلی، می توان مضامین ناسازگاری را در زمینه های گوناگون نشان داد. در این میان، پنج زمینه ی نظری، سیاسی و تشکیلاتی از اهمیتی تعیین کننده برخوردارند که بر می شماریم.

1- پیوند دو مبارزه یا جدایی آن دو

چپ رادیکال دیوار چینی میان مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم در ایرانِ امروز نمی کشد. مبارزه علیه سرمایه داری برای سوسیالیسم در ایران را به آینده ای موهوم نمی سپارد. از هم اکنون آن را موضوع و میدان تلاش نظری و عملی خود قرار می دهد. ویژگی های این مبارزه را – که در ضمن جهانی است - در فرایند پراتیک و با توجه به شرایط مشخص جامعه ایران یعنی حاکمیت رژیم سرمایه داری هم راه با خودکامگی دین سالاری از یک سو و سطح رشد نیروی مادی و آمادگی ذهنی جنبش های تغییر دهنده اجتماعی و عوامل (سوژه های) آن ها از سوی دیگر در نظر می گیرد. در این راه، این چپ، چپ سوسیالیستِ رهایی خواه، سرمشق یا الگویی راهنما و از پیش ساخته ندارد. در عین حال که خود را به طور کامل از تئوری و پراتیک سوسیالیسمِ سده بیستمی جدا می سازد - چه در شکل توتالیترِ سوسیالیسم واقعاً موجود که به دیکتاتوری فاجعه آمیز حزب - دولت بر مردم و زحمتکشان انجامید و چه در شکل سوسیال دموکراسی که با مدیریت مصیبت بار امور سرمایه داری خدمت به استمرار این سیستم می نماید - مبلغ و مروج آن شکل ها و شیوه های خودگردانی و خودمدیریتی می شود که مردمانِ تحت سلطه استبداد و سرمایه، به ویژه زحمتکشان، برای اداره ی امور خود در محیط های کار و زندگی ابداع و خلق می کنند.
روند دیگر اما، به بهانه ی شکست "سوسیالیسمِ" آزموده، یا دیگر باوری به آرمان های سوسیالیستی ندارد، از مبارزه برای سوسیالیسم در ایران دست بر داشته و تبدیل به جریانی دموکرات- لیبرال شده است و یا – در بخشی دیگر - با جدا کردن مبارزه برای دموکراسی از مبارزه برای سوسیالیسم و تحویل این دومی به تحقق اولی چون دو مرحله ای مستقل و جدا از هم و در هم گرایی با سوسیال دموکراسی جهانی در نظریه و عمل، به گونه ای دیگر شریک حفظ و دوام نظم موجود می شود.

2- انحلال نظام یا تحول نظام.

از یکسو، گذر انقلابی از طریق انحلال (سرنگونی) نظام جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن، از سوی دیگر، تحول رژیم از طریق اصلاحات و استحاله ی آن. این دو نگاه نسبت به گذر از جمهوری اسلامی، دو راه کار یا استراتژی، دو شیوه ی عمل و دو سیاست در ناسازگاری اگر نه در تقابل با هم را به هم راه می آورند.
یکی، چپ رادیکال، جنبش مردمی را برای انحلال کلیت نظام و نهادهای آن فرا می خواند و دیگری از « اصلاحات در هر سطحی استقبال می کند» و از «دموکراتیزاسیونِ نهادها» در نظام استبدادی کنونی سخن می راند. یکی مبارزه با اصلاح طلبانِ مدافع نظام را تجویز می کند و دیگری «هم سویی و هم کاری» با آن ها را. یکی بر جنبش های اجتماعی و انقلابی برای تغییرات بنیادین تاکید می ورزد و دیگری بر «مبارزه پارلمانی، مبارزه در بالا، بهره‌گیری از تناقض‌ها و شکاف‌های سیاسی درون حکومتی». یکی بر افشا و تحریم مضحکه های انتخاباتی در رژیم دین سالاری پای می فشارد و دیگری بر «شرکت در کارزارهای انتخاباتی و بهره گیری از فرصت های ممکن». یکی بر شکل ها و شیوه های مختلف جنبش های اجتماعی از جمله قیام و انقلاب تأکید می ورزد و دیگری به تقدیس تنها شکل «مسالمت آمیز و خشونت پرهیز» مبارزه می پردازد.

3- دموکراسی رادیکال یا دموکراسی لیبرال
میان درک رهایی خواهانه از «دموکراسی» چون «توان مندی مردم» (قدرت دِموُس) که دموکراسی رادیکال یا مشارکتی می نامیم و درک لیبرالی و محدود از آن تمایزی ژرف وجود دارد. تعریف و تبیین مختلف و گاه متضاد از «دموکراسی»، شیوه ها و راه کار های سیاسیِ متفاوت یا متضادی را به هم راه می آورند.
چپ رادیکال، بر دخالت گری مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق جنبش های اجتماعی شان، مشارکت در کنترل و تصمیم گیری های کوچک تا کلان - سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - از سوی مجمع ها، مجلس ها و شوراهای مردمی و زحمتکشی تاکید می ورزد.
روند رفرمیستی اما، بر نهادهای قانونی، کارشناسان، پارلمان و نمایندگانی که در فاصله ی بین دو انتخابات تصمیم می گیرند و سیاست می کنند تکیه دارد.

4- مبارزه ی اپوزیسیونی یا مبارزه برای قدرت
در این جا، مناسبات چپ با قدرت سیاسی و چگونگی ایفای نقش اپوزیسیونی و ضد سیستمی او در هم راهی و هم کوشی با جنبش های دگرگون ساز اجتماعی، جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش زنان، دانشجویان، ملیت ها و جامعه مدنی مطرح است. مناسبت با قدرت و دولت همواره در تاریخ چپ یکی از میدان های اختلاف بزرگ فلسفی، نظری و سیاسی بوده و می باشد. تبیین چگونگی مناسبات با قدرت در تعیین سیاست و سازماندهی مورد نظر - از این که چه نوع سازمان سیاسی (حزب کلاسیک یا سازمان جنبشی و غیره) می خواهیم تا کدام برنامه ی عمل (جنبش اپوزیسیونی یا مبارزه برای قدرت) - از اهمیت به سزایی برخوردار می شود.
چپ اپوزیسیونی همواره سوی به تغییرات اجتماعی از پایین و به ابتکار مردم دارد. همواره روی به رخدادها و جنبش های اجتماعی دارد. با این هدف که مردمان و زحمتکشان خود و به دست خود، از طریق شکل های جنبشی، شورایی یا مشارکتی خود، اداره ی امور و سرنوشت خود را در دست گیرند. شکل ها و شیوه های مدیریتِ اجتماعیِ جمعی را به دور از سلطه و «حاکمیت» ابداع و به کار اندازند.
روند قدرت طلب اما همواره روی به بالا و قدرت ها دارد. همواره بر دولت، نهادهای رسمی، احزاب، رهبران، برگزیدگان و به طور کلی «حاکمیت»... برای هدایت، رهبری و مدیریت امور انسان ها تکیه می کند.

5- گذر از خود یا حفظ خود
ریشه ی بن بست پروژه را در عامل دیگری نیز می توان نشان داد. در مقاومت چپ سنتی برای حفظ سازمان های کهنه و فرسوده خود در برابر ضرورت تاریخی گذر از آن ها. در ذهنیت سخت جانی که هنوز آمادگیِ نقد و نفی خود را برای ایجاد پدیداری دیگر و نو ندارد. تشکیلات های سنتی (احزاب سنتی) در جهانِ امروز با بحران نظری، ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی ژرفی رو به رو هستند. اینان نه توانایی رشد و گسترش دارند و نه توانایی تأثیر گذاریِ چندان بر تحولات اجتماعی و سیاسی. مخالفت محافظه کارانه با گذر از تشکلات موجود برای ایجاد وحدتی جدید در تشکلی جدید با نام و نشانی جدید، امروزه بر ذهنیت بخش هایی از چپ ایران سنگینی می کند. این مقاومتِ واپس گرا تبدیل به مانعی بزرگ و جدی در جنبش چپ برای شکل گیری دگرگونی های مثبت، صف بندی های جدید، تجزیه های ناگزیر و وحدت های ضرور شده است. وحدت چپ، در صورتی که به لحاظ مبانی نظری و سیاسی مشترک امکان پذیر باشد، تنها می تواند محصول تجزیه ها و ترکیب های جدید باشد که این نیز تنها، با وام گرفتن از هگل، از طریق«نفی-فرارَویِ»(2) سازمان های سنتی موجود میسر می شود.

**چشم اندازی ممکن**

پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ را می توان به هر رو، آزمون و تلاشی ارزشمند در راهِ دراز و بغرنج به سوی شکل گیری چپی دیگر در ایران ارزیابی کرد. در روند بحث ها، کنفرانس ها و تهیه سندهای مختلف در بین فعالین این پروژه، گرایش های نظری و سیاسی مختلف توانستند در رایزنی و چالش با هم، اشتراکات و افتراقات خود را در گستره فلسفی، نظری، راه کاری، برنامه ای و تشکیلاتی ترسیم و مشخص نمایند. در این میان، روند هایی از این پروژه که باورمند به ایجاد چپی رادیکال و سوسیالیستی در مبارزه علیه تمامیت نظام جمهوری اسلامی برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران هستند، با وجود تنوع نظری در میان خود، توانستند، در هم گرایی با هم، در عین حفظ تفاوت های شان، بنیان های نظری و سیاسی مشترکی را به صورت منشوری واحد (3) تبیین کنند. این منشور می تواند در شرایط کنونی چهارچوب و پایه مناسبی قرار گیرد برای پیش روی به سوی وحدت سازمانیِ فعالان و روندهای امضا کننده و طرفدار آن.

**تعریفی از چپ رهایی خواه در فلسفه بنیادین آن**

ما همواره در درازای تاریخ جهانی چپ و سوسیالیسم نه با چپی یگانه یا متحد بلکه با چپ های مختلف و جدا از هم رو به رو بوده و هستیم. پدیداری به نام «چپ» با تعریف، معنا و عمل کردی واحد هرگز در تاریخ وجود نداشته است. چندانی چپِ امروز در همه ی کشورهای جهان آشکار است و ایران نیز جدا از این قاعده نیست. امروزه، پس از فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود و سقوط سوسیال دموکراسی به لیبرالیسم از یکسو و گسترش جهانی سرمایه داری و سلطه همه جانبه و نابودکننده ی آن بر بشریت و محیط زیست او از سوی دیگر، «چپ» به جریان هایی با بینش هایی متفاوت و متضاد تجزیه و تقسیم شده است. وحدت همه ی این جریان ها در چهارچوب تشکیلاتی واحد ناممکن شده است. امروزه، دوران شکل گیری وحدت های بزرگ حزبی، سازمان ها یا جبهه های بزرگ توده ای به سیاق سده های نوزده و بیست، بنا بر شرایط تاریخی و تنوع و تکثر دیدگاهای مختلف و متضاد در حوزه های فلسفی، نظری، سیاسی و غیره، سپری شده است. اکنون باید پذیرفت که ایده شکل دهی تشکل بزرگ چپ در شرایط امروزی، چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان، تصوری واهی است. این تصدیق البته بدین معنا نیست که روندهایی از چپ با بینش هایی نزدیک به هم نتوانند با وحدتی پلورالیستی میان خود تبدیل به یک جریان قابل ملاحظه اجتماعی شوند. در این جهت هم چنان باید کوشید و از تلاش در این راه کوتاهی نکرد. اما واقعیت این است که چپِ امروز چندان است و اجزای این چندانی در تضاد و رقابت با هم قرار دارند. بخش هایی از آن ها نمی توانند در خانه ای مشترک زیر یک سقف هم زیستی کنند. امروزه حتا در میان احزاب چپِ حکومتی در «دموکراسی های موجود» تنها می توان به هنگام انتخابات دست به ائتلاف هایی برنامه ای، آن هم موقتی و شکننده، بر سر تقسیم قدرت و کرسی های پارلمان زد.

در یک تقسیم بندی کلی، امروزه می توان در همه جا و از جمله در اپوزیسیون چپ ایران سه روند ناسازگار اصلی را تمیز داد.

یکی، چپ سنتی است که در چهارچوب بینشی اقتدارگرا و توتالیتر می اندیشد و عمل می کند. بخشی از این چپ هم چنان در نوستالژیِ سوسیالیسم واقعاً موجود به سر می برد. بخش دیگر، با مواضعی گاه رادیکال و گاه در تضادی شدید با دسته اول، در عین حال که با این "سوسیالیسم" مرزبندی می کند اما هم چنان خوانشی لنینی از مارکس، مارکسیسم، سوسیالیسم و به طور کلی «سیاست» دارد. اینان نیز، هم چون دسته اول، در آخرین تحلیل، به نام طبقه کارگر و حزب راهبر، سیستمی را برای جامعه بشری امروزی تجویز می کنند و افقی را در برابر انسان ها قرار می دهند که بر اقتدار و سلطه ی دستگاهِ حزب - دولت بر مردم و زحمتکشان استوار است. بخش هایی از چپ ایران امروز هم چنان در گیر چنین بینشی اند.

دومی، نوع دیگری از چپ سنتی است که سوسیال دموکرات یا دموکرات- لیبرال می نامیم. این جریان امروزه در همه جا به مجریان و مدیران نظم موجود سرمایه داری جهانی با "سیمایی اجتماعی" تبدیل شده است. در اپوزیسیون ایران، این دسته آشکارا خود را بدین نام ها نمی خوانَد اما روندهای اصلاح طلبانه و تحول طلبانه که ویژگی های شان را در بالا ترسیم کردیم، در همین سیستم فلسفی، نظری و عمل کردیِ جریان تاریخی ای قرار می گیرند که با نام و نشان «سوسیال دموکراسی» مشخص می شود.

سومی را چپ رهایی خواه می نامیم. این چپ با این که امروزه در ایران و جهان، در شرایط تاریخی کنونی، اقلیتی بیش نبوده و نمی تواند باشد، اما در همه جا در حال برآمدن و شکل گیری است. این چپِ رادیکال که مبارزه خود را در راستای فرضیه (شرط بندی) کمونیستی قرار می دهد، ریشه در رخدادها و جنبش های اجتماعی و میدانی برای تغییرات بنیادین و انقلابی دارد. در تعریف و توصیف آن، اشاراتی در بالا کردیم و در جاهای دیگر نیز مطالبی نوشته ایم.

در زیر، سه شاخص اصلی و تمیز دهنده چپ رهایی خواه را در حطوط کلی بازگو می کنیم.

1- مبارزه برای رهایش (سوسیالیسم رهایی خواه)
«سوسیالیسم» سیستم نیست. دولت یا حکومت نیست. حاکمیتِ طبقه ای خاص نیست. بلکه فرایندی اجتماعی، ضد سیستمی، جنبشی و دگرسازانه به سوی رهایش (4) است. با وام گیری از مارکس، «دوران تغییر انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی» است (5). مبارزات مردمان بسیارگونه با ویژگی‌ها و تفاوت‌های شان، در همبستگی و مشارکت با هم، برای رهایی از استثمار، نابرابری‌ها و سلطه‌های گوناگون است. به ویژه رهایی از سه سلطه - ستم اصلی دوران ما است: سلطه- ستم سرمایه و مالکیتِ خصوصی، سلطه - ستم دولت چون قدرتی مافوق و جدا از مردم و حاکم بر مردم و سلطه - ستم ناشی از نابرابری ها، تبعیض ها و سلب آزادی ها در زمینه های گوناگون. این مبارزه به معنای نفی سرمایه داری است که هم اکنون جهانی شده و سلطه‌ی خود را در سراسر گیتی برقرار کرده است. امروزه، تغییر بنیادی وضع موجود در هر جامعه ای بیش از پیش وابسته به گسست از مناسبات بازار و سرمایه داری با ویژگی‌های خود در هر مکان شده است. فرایند سوسیالیسم رهایی خواه، رشد مالکیت و اقتصاد دولتی نیست، دولت سالاری نیست، بلکه پیش‌روی به سوی الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تصاحب و کنترل جمعی نیروهای مولده و مدیریت جمعی و مشارکتی نیروهای مادی و معنوی توسط خودِ تولیدکنندگان و کارکنان به صورتی مستقیم و بی واسطه است.
این مبارزه در عین حال به معنای مبارزه برای برابری است. ایده رهایی خواهانه برابری چون اساس و هویت اصلی ایده سوسیالیستی در مقابل ایده رقابت افسار گسیخته سرمایه داری و قوانین بازار و اقتصاد، در برابر سلسله مراتبی کردن جامعه بر حسب طبقه، حرفه، ثروت، مالکیت، جنسیت، ملیت. مذهب، دانش، کار یدی و فکری... قرار می گیرد. سوسیالیسم در عین حال و ناگزیر امری فراملی، جهانی و جهان‌روا ست. امروزه، ساختمان سوسیالیسم در یک کشور به مراتب بیش از گذشته ناممکن می شود. سوسیالیست‌های رهایی‌خواه امروزه بیش از پیش، در هم‌سویی و هم‌کوشی با جنبش‌های رادیکال در جهان، می‌بایست به صورتی منطقه‌ای و جهانی برای فراهم کردن شرایط و زمینه های برآمدن دنیایی دیگر و سوسیالیستی فکر و چاره جویی کنند.
عاملان (سوژهای) مستقیم این مبارزه را نیروهای تغییر دهنده اجتماعی تشکیل می دهند. امروزه سلطه‌ی همه جانبه‌ی سرمایه - همه‌ی انواع آن و نه فقط سرمایه اقتصادی بلکه سرمایه‌ی سیاسی، دانشی، فن‌آوری، رسانه‌ای، فرهنگی و غیره - نه تنها بر طبقه‌ی کارگر و در مکان تولید بلکه بر توده‌ی بسیارگونه و در مکان‌های گوناگون اجتماعی اعمال می‌شود. این سلطه در عین حال شرایط خودآگاهی، خودسازماندهی جمعی و مبارزه برای رهایی از سلطه را در میان قشرهای وسیع اجتماع فراهم می سازد. خودآگاهی ضدسرمایه‌داری و رهایی‌خواهانه و خودسازماندهی اجتماعی می‌توانند حاصل مبارزاتی باشند که در بستر آن‌ها راه‌کارها و طرح های نفی ارزشهای حاکم ارایه شوند. در این مبارزات، قشرهایی مختلف - نه تنها کارگران - در میدان‌هایی مختلف - نه تنها در کارخانه و گستره‌ی تولید صنعتی - با نظام و ارزشهای حاکم در می افتند.

2- مبارزه برای دموکراسی رادیکال
دموکراسی رهایی خواه به معنای مداخله مستقیم مردمان در امور خود است. مداخله ای بدون واسطه، بدون واگذاری و در صورت ممکن بدون نمایندگی. دموکراسی (و سوسیالیسم)، رشد و تقویت دستگاه دولت، «حزب- دولت» و بوروکراسی نیست. سیاست رهایی خواه، ایجاد هر چه بیشتر شرایط و زمینه‌های کاهش نقش دولت جدا و حاکم بر مردم و گذار به احتضار آن چون دستگاه سلطه گر است. خودمختاری و خودگردانی مردمان در اداره‌ی امور خود در برابری و آزادی است. معنای دموکراسی (و سوسیالیسم) از نگاه رهایش، در بنیاد خود، همانا مبارزه برای خودمدیریت جمعی و مشارکتی است. آن جا که مردمان خود بنیاد می نهند، خود تأسیس می کنند و خود تشکیل می دهند. آن جا که «مشارکت آزاد» انسان ها فرا می رویَد یعنی اجتماعی از افراد شکل می گیرد که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است (6).

3- مبارزه ی اپوزیسیونی و جنبشی
چپ رهایی خواه خواهان تصرف قدرت برای اعمال حاکمیت و سلطه بر جامعه و مردم نیست. این چپ، در شرایط تاریخی کنونی، در خارج از سیستم چون نیرویی معترض و مخالف عمل می کند. چپ رهایی‌خواه امروزه باید بر فاصله گرفتن از قدرت و دولت تاکید ورزد. تعریف کلاسیک از «سیاست» همواره این بوده است که امر دستگاه دولتی و تصرف آن جوهر سیاست را تشکیل می‌دهد. از این دید، «سیاست» یعنی دولت گرایی (7) و قدرت طلبی. چنین درکی از «سیاست»، در تاریخ اندیشه و فلسفه سیاسی، از افلاطون تا کنون با گذر از خوانش لنینیِ مارکس و چه بسا حتا روحی از مارکس (مارکسیسم مبتذل) که مورد تأیید ما نیست، همواره غالب بوده و می باشد. چنین تبیینی از

«سیاست»، برداشتی غلط و انحرافی از معنای بنیادین «پولیتیک» است که در معنا و مفهوم اصیلِ یونانی اش - پولیتیا (8) – امر «شهر- داری» (اداره پولیس) توسط خود مردم (دِموس) است و نه به وسیله دستگاهی برین، مافوق یا استعلایی. یکی از چالش‌های اصلی امروزی در برابر ما این است که تعریف و تبیین دیگری از «سیاست» ارایه دهیم و آن را در عمل روزمره به کار بریم. به یکی از بنیادهایی باز گردیم که چپ سنتی آن را زیر پا نهاده است. این که «سیاست»، دولت مداری، قدرت طلبی و امر احزاب حکومتی و قدرت طلب نیست. حکومت کردن نیست. بلکه مداخله و مشارکت مستقیم و بی واسطه‌ی مردمان در امور شهر و کشور است. همانی است که «نه حکومت کردن و نه تحت حاکمیت قرار گرفتن» (9) نامند. «جمهوری» (امر عموم) و «دموکراسی» (توان مندی مردم) را ما در اصل و اساس به این معنا می‌فهمیم، تبیین می کنیم و تلاش می نماییم به کار اندازیم.
چپِ رهایی خواه در عین حال جنبشی گراست (10). به این معنا که بر نقش اصلی و تعیین کننده‌ی جنبش‌های اجتماعی در مبارزه برای تغییرات اجتماعی، بر قابلیت‌ها و توانایی‌های فاعل اجتماعی و جمعی در جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی باور دارد.

---

چپ های رهایی‌خواه، امروزه در جهان و از جمله در ایران باید دست به کار تدارک نظری، عملی و سازماندهی زنند. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط برآمدنِ سیاستی دیگر و چپی دیگر در گسست از سیاست سنتی و چپ سنتی را آماده و فراهم سازند. در بستر جنبش‌های اجتماعی و انقلابیِ دگرسازانه و رخ دادهایی که ناممکن را ممکن می‌سازند، مسیرهایی بنیادین و انقلابی برای خروج از سیستم ترسیم نمایند. در این راهِ بغرنج و نامسلم اما قابل شرط بندی، باید تلاش و مبارزه کنند و متحد شوند.

شیدان وثیق
خرداد 1394 –ژوئن 2015
cvassigh@wanadoo.fr

---

(1) فراخوان برای مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ به امضای شورای موقت سوسیالیست های چپ، سازمان اتحاد فدائیان خلق و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و جمعی از کنشگران چپ در آبان 13291 – نوامبر 2012 منتشر می شود. رجوع کنید به تارنمای وحدت چپ.
(2) Aufhebung
(3) منشور موسوم به «منشور شش امضا». رجوع کنید به تارنمای وحدت چپ.
(4) Emancipation
(5) کارل مارکس، نقد برنامه گوتا
(6) مانیفست کمونیست
(7) Etatisme
(8) Politeia
(9) از هانا آرنت.
(10) Mouvementiste
در این نوشتار، «دولت» هر جا به مفهوم Etat یا State است.